

مشهد، راه دیگری جز مشارکت دادن مردم ندارد

وضعیت مشارکت در کشور به چه شکلی است؟ آیا عدور قومی در این زمینه وجود دارد؟

در این خصوص یکسری عدد و رقم داریم. پیمایش ملی «ارزش نگرش ایرانی‌ها» را مرحوم اسدی در سال ۵۳ انجام داد که سؤال خاصی در باب مشارکت در آن نبود. سال ۷۴ آقای محسنی، در دانشگاه علامه، پژوهشی در باب ارزش‌ها و نگرش‌ها انجام داد که چند گوپه در باب مشارکت داشته است. سال ۸۰ پژوهش دیگری در سنجش ارزش و پیمایشی و سال ۸۲ نیز مطالعهٔ دیگری انجام شد. در دولت نهم و دهم، هیچ کاری در این حوزه انجام نشد تا سال ۹۳ و ۹۴ که پروژهٔ دیگری انجام گرفت. یک پروژه هم دربارهٔ سرمایه اجتماعی، دکتر غفاری، با همکاری وزارت کشور در سال ۸۴ انجام داد که در آن هم سوالاتی در باب مشارکت مطرح بود و مجدداً در سال ۹۳ نیز انجام شد.

نتایج این پژوهش‌ها چه بوده است؟

مشارکت، مفهومی پیچیده است که سطوح گوناگونی دارد. مشارکت در جامعه‌شناسی سیاسی از کف مشارکت و با شرکت افراد در انتخابات و راه‌یمایی‌ها شروع می‌شود و تا فاعل‌کردن مردم ادامه دارد. ما در پیمایش‌ها سطح کمی از آن را می‌سنجیم. چون سوالات نمی‌تواند خیلی عمیق شود. در همین سطح کم، داده‌های ما به‌شکل محسوس و مشخصی نشان داده که اعتماد مردم به نهادهای گوناگون به‌طور معناداری کاهش پیدا کرده است. اگر اعتماد نهادی کاهش پیدا کند، به‌تبع آن، مشارکت هم در سطح گسترده‌ای کاهش می‌یابد. شاید مشارکت در حد جزئی مثل شرکت در انتخابات افزایش پیدا کند، اما به‌شکل جدی یعنی اینکه مردم وارد میدان شوند، نقش قبول کنند، کاری انجام دهند و مسائلی را حل کنند، افزایش معناداری در سال‌های گذشته نداشته و حتی می‌توان گفت کاهش هم پیدا کرده است.

این کاهش نسبت به چه زمانی است؟

از سال ۵۳ بگیریم تا ۷۴ و ۸۲ و مخصوصاً به بعد خیلی کاهش پیدا کرده‌وبه تبع آن مشارکت هم کاهش یافته است. اعتمادی وجود ندارد که بخواهد مشارکتی به وجود بیاید. پس ما در یک فضای بی‌اعتمادی هستیم. این شواهد نشان می‌دهد که مشارکت در کشور ما وضعیت خوبی ندارد و خیلی آشفته‌است.

مشهد در حال حاضر ویژگی‌های خاصی دارد و مدیریت شهری باجران آن را با سایر شهرها متمایز می‌کند. است از جمله مسائل اجتماعی،

حاشیه‌نشینی، بحران آب و مسائل زیست‌محیطی. به نظر تان، آیا در ادامه راه، مدیریت شهری مشهد می‌تواند مشارکت مردم برای غلبه بر این بحران‌ها داشته باشد؟

نه، واقعاً راهکار دیگری وجود ندارد. دولت به مفهوم نهادهای دولتی

در تمام دنیا از انجام تمام وظایف و کارهای بزرگ و گسترده ناتوان است. اصلاً دولت‌ها در هیچ جای دنیا نمی‌توانند آسیب‌های اجتماعی را از بین ببرند. فقط یک راه وجود دارد و آن مشارکت مردم و نهادهای مدنی است. این‌ها هستند که اگر با هم پای کار بیایند، می‌توانند مسائل پیچیده را حل کنند. مسائل اجتماعی از بحران‌های مالی خیلی پیچیده‌تر هستند.

مشهد، دومین شهری است که بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی آن به‌شدت گسترده است. اگر خانم خانه اندازهٔ مرد خانه در مسائل مادی شریک و مطلع شود، حتی بهتر و دقیق‌تر از مرد خانه در هزینه‌ها مدیریت و صرفه‌جویی می‌کند. شهرداری هم اگر در اتاق شیشه‌ای قرار بگیرد، مردم خودشان پای کار می‌آیند و صرفه‌جویی می‌کنند تا بحران پیش نیاید. تا وقتی که بودجه و آمار و مسائل را از مردم پنهان می‌کنیم، نباید انتظار داشته باشیم که آن‌ها مشارکت کنند.

عامل از بین بردن نهاد‌های مشارکتی مردمی

دولت‌ها مقصر بوده‌اند

در گذشته مردم در امور شهری مشارکت جدی داشتند. اصلاً نهاد‌هایش هم وجود داشت و آدم‌هایش هم بودند. مردم خودشان شهر را اداره می‌کردند. پس مشارکت در عالی‌ترین سطح وجود داشته، ولی طی صدسال گذشته رو به افول گذاشته است و در این زمینه اتفاقاً دولت‌ها مقصر بوده‌اند.

دکتر مجید فولادیان، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی می‌گوید عدم مشارکت مردم در امور شهری ریشه در شکاف تاریخی آن‌ها با نهادهای مدرن و البته بودجهٔ مثبتی برنفت دارد

مشارکت فقط در حد حرف!

مشهد، شهر سه‌میلیونی با یک‌سوم جمعیت حاشیه‌نشین با مشکلات و بحران‌های مختلفی روبه‌روست؛ از مسائل اجتماعی، که به اعتقاد کارشناسان جزو پیچیده‌ترین موضوعاتی است که حل آن‌ها با دستور و آیین‌نامه و حتی تزییق بودجه ممکن نمی‌شود، تا بحران آب و مسائل زیست‌محیطی و میراث فرهنگی و… مدیریت شهری با غول‌های بی‌شاخ‌و‌دم و پیل افکنی روبه‌روست که در کارزارهای عمل‌بودجه‌ها را بلعیده‌اند اما پهلوان‌های ر جز خوان زیادی را به زمین زده‌اند و حالا کار به جایی رسیده که کم‌کم رنگ‌های خطر به صدا درآمده است.

کارشناسان می‌گویند راه حل آن فقط یک چیز است: مشارکت واقعی مردم. اما پای کار آوردن مردمی که سال‌هاست با نهادهای دولتی قهر کرده‌اند، چگونه ممکن است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، پای صحبت‌های دکتر مجید فولادیان، عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد نشستیم.

مشارکت مسئلهٔ مهمی است که می‌تواند یکی از

استراتژی‌های جدید شهرداری باشد. اما آثار‌ها از چالش‌های جدی در این زمینه حکایت دارند. آیا مشکل به‌فرهنگ مردم برمی‌گردد؛ یعنی آن‌طور که بعضی‌ها می‌گویند، فرهنگ مشارکت‌پذیری در مردم مضعیف است یا مشکل چیز دیگری است؟

اتفاق من برعکس خیلی‌ها عقیده ندارم که فرهنگ مشارکت در مردم ما ضعیف است. با کدام دلیل تاریخی چنین حرفی می‌زنند؟ با دلایل تاریخی زیادی به‌شما نشان می‌دهم که فرهنگ مشارکت‌پذیری در مردم ما خیلی هم زیاد است. مثلاً عاشورا و تاسوعا که می‌شود، همه می‌آیند مشارکت می‌کنند تا کاری انجام شود. حتی کسی که نمی‌شناسد، کمک می‌کند. انواع مشارکت در فضاهای غیررسمی جامعه و حتی بعضی جاهای رسمی را می‌بینید. هر جا که پای دولت و حکومت وسط است شما مشارکت را نمی‌بینید. اتفاقاً در مباحث دینی و اعتقادی و حتی در موضوعات جدیدتر که مردم توجهشان را به آن‌ها جلب شده، مثل محیط زیست، مشارکت را می‌بینیم. یعنی در جاهایی مشارکت در فرهنگمان خیلی زیاد است، ولی جاهایی که نهادهای مدرن جامعه ورود پیدا کرده‌اند، مشارکت را نمی‌بینید.

یعنی مشکل از نهادهاست؟

بله، چون نتوانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کنند. مردم ایران طی تاریخ نسبت به دولت‌ها بدبین بوده‌اند. این ذهنیت در دوره‌هایی مثل انقلاب ترمیم شد. بی‌ظنترین دوره در تاریخ چندصدسالهٔ ایران سال‌های ۵۶ تا ۵۸ است که نزدیکاً بسیار جدی‌ای بین دولت و ملت شکل می‌گیرد. چگونه مشارکت می‌کنند؟ همهٔ سنگ‌ها را مردم برمی‌دارند. شما جنگ را نگاه کنید؛ بدون مشارکت مردم اصلاً به سرانجام نمی‌رسید. هشت‌سال در مقابل تمام قدرت‌های جهان ایستادن، فقط با مشارکت ملی امکان‌پذیر می‌شود. ولی بعد باز این مشارکت رو به افول می‌گذارد و هر چه جلوتر می‌آییم، این فاصله بیشتر می‌شود، تا الان که خیلی زیاد شده است.

از آن، ساخت‌های محلی نظام سنتی وجود داشت که در آن ساخت‌ها مردم محلی در باب امورات متعدد محله خودشان تصمیم می‌گرفتند، در قهوه‌خانه‌ها، زور‌مدرئی به نام «دولت» در کشور ما، از دورهٔ قاجاریه به‌صورت نصفه و ناقص و از زمان پهلوی به شکل مدرن‌تر، شکل می‌گیرد. اما این نهاد مدرن نمی‌تواند اعتماد مردم را جلب کند، چون پول نفت را دارد. تقریباً از همان زمان قاجاریه و اواخر پهلوی اول است که پول نفت به‌شکل جدی در حکومت نقش پیدا می‌کند و حکومت، خودش را فارغ از مردم می‌بیند. در دورهٔ دوم پهلوی، که پول نفت قسمت عظیمی از بودجه را تشکیل می‌دهد، خیلی جدی‌تر این اتفاق می‌افتد. دولت اصلاً خودش را به مردم وام‌داد نمی‌داند و به این دلیل راه خودش را می‌رود و مردم راه خودشان را می‌روند. در این فضا اتفاقی که می‌افتد، این است که مردم از دولت به‌شدت فاصله می‌گیرند. این فاصله از قبل هم وجود داشت، ولی در این دوره خیلی جدی شد. در چنین فضایی انقلاب پیروز می‌شود و همگرایی عجیبی شکل می‌گیرد. اما کم‌کم دوباره دوری ایجاد می‌شود، چون دوباره دولت‌هایی که سر کار می‌آیند، خودشان را از مردم بی‌نیاز می‌بینند. مردم دوباره می‌روند توی خانه‌هایشان و حس می‌کنند که دولت‌ها به آن‌ها نیاز ندارند. در نهاد‌های دیگر نیز همین‌طور بوده است. شهرداری‌ها هم چون راه خودشان را می‌روند، مردم در امورات شهری مداخله‌ای نمی‌توانند بکنند. درست است که شهرداری‌های مختلف، به‌ویژه در تهران و بعد از آقای کرباسچی شروع کردند به زیباکردن شهر، اما در این زیباکردن، مردم را به مشارکت نگرفتند. پول خیلی زیادی به شهرداری آمد و شروع کردند این پول را برای مردم هزینه‌کردن، آن هم از نگاه خودشان و نه از نگاه مردم. در دورهٔ آقای قالیباف بود، البته فقط در حد حرف، متوجه شدند مردم هم مهم هستند. حداقل فهمیدند که باید مردم را به کار بگیرند. عمل نکردند، ولی فهم آن‌هم خیلی مهم بود. این‌به شهرداری مشهد هم منتقل شد. نهادی به‌نام شورای اجتماعی محلات شکل گرفت. فهمیدند اتفاقی افتاده که مردم دیگر در امور شهری مشارکت نمی‌کنند. این هم، موضوعی تاریخی است که به زمان پهلوی برمی‌گردد. در زمان پهلوی، اولین بار بلدیّه و شهرداری شکل گرفت. قبل

مثل آنچه در بافت ثامن‌رخ داد…

بله، در دورهٔ پهلوی دوم، این اتفاق جدی‌تر رخ داد؛ یعنی فروپاشی نظام‌های سنتی شهری و گسترش بی‌رویه شهرها توسعهٔ نامتوازن را در کشور رقم زد. به‌دنبال آن، مهاجرت گسترده از شهرستان‌ها و روستاها به شهرهای بزرگ پیش آمد. شهرهای بزرگ به شکل بی‌رویه گسترش پیدا کردند، به طوری که نمی‌توانستند مدیریتشان کنند. از آن سمت، نظام سنتی محله‌ای هم کارکرد خود را در محله‌های قدیمی از دست داد و نظام‌های محله‌ای، که جای تصمیم‌گیری‌های محله‌ای بودند، هر روز ضعیف‌تر شدند و قدرتشان را از دست دادند و قدرت نهاد شهرداری هر روز بیشتر شد. گفتم که مردم با دولت همیشه شکاف تاریخی داشته‌اند. دولت خودش را در نهاد‌های مدرن مثل شهرداری متبلور می‌کرد و هرروز قوی‌تر می‌شد و مردم هر روز ضعیف‌تر می‌شدند. نکته این است که در انقلاب، فرصت پیدا کردیم این دورا



شهرداری مشهد

شعار اتاق شیشه‌ای می‌تواند برگ برنده مدیریت شهری باشد

شهرداری‌ها این فرایند تازه شروع شده. از حدود سال ۷۸ که شورا‌های محلات شکل گرفت تا الان، یعنی در کمتر از دوهه، مسیر بدی زفته است. اولاً فهمیده که مردم مهم هستند. البته فقط فهمیده، اجرا نکرده! ولی چون فهمیده، قدم مهمی بوده. درست است که شورای اجتماعی محلات کارآمد نبوده، ولی همین‌که شکل گرفته مهم است. الان چند مورد شهرداری‌های مهم از جمله تهران، مشهد، اصفهان، شعار «اتاق شیشه‌ای» و شفافیت را مطرح کرده‌اند. حتی اگر به این راحتی آن‌را اجرا نکنند، که نمی‌توان اجرا کرد، طرح کردن آن هم مهم است. این اتفاق کم‌کم دارد در حوزه شهرداری‌ها رخ می‌دهد. من می‌گویم این اتفاق مبارکی است و اگر تداوم پیدا کند و شهرداری‌ها به‌سمت شفافیت بروند، اعتماد مردم هم به آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.

حتی در شهرداری گذشته می‌دیدم که نظر مردم برایشان مهم است و نظرسنجی‌های مختلف انجام می‌دهند.

کاری ندارم که چقدر این نظرسنجی‌ها را در مدیریت

در پیچهٔ دو

اجازه دهید نهادهای مشارکتی قدرت بگیرند

در موضوع مشارکت به‌نظر می‌رسد بر نامه‌ریزی‌ها به‌شکل زنجیره‌ای اتفاق نمی‌افتد. مشارکت‌های مقطعی صورت می‌گیرد مثلاً هر چهار سال یکبار مردم در انتخابات شرکت می‌کنند، یک نفر پایک گروه برمی‌گزینند، ولی بعدرهای می‌شوند و زنجیرهٔ مشارکت شکل نمی‌گیرد. به نظر تان برای اینکه این زنجیره انسجام پیدا کند، چه باید کرد؟

گفتم ما زمانی مشارکت جدی داشتیم و مردم خودشان جامعه‌رامی گردانندند. چطور می‌گردانند؟ یک‌سری نهاد در جامعه وجود داشت که مردم به آن‌ها اعتماد داشتند. این نهاد‌ها حالا از بین رفته‌اند یعنی کارگزاران را از دست داده‌اند. مساجد الان فقط موقع نماز باز می‌شوند و بیشتر بازنشسته‌ها و سالمندان به آن می‌روند. حسینیه‌ها فقط در عاشورا و تاسوعا فعال‌اند، زور‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها هم که کلا از بین رفته‌اند. اگر شما الان می‌گویید مردم چهارسال یکبار مشارکت می‌کنند، به این دلیل است که نهادی به نام نهاد انتخابات با گرفته و جدی شده است. مردم شرکت می‌کنند، شورای شهرشان را انتخاب می‌کنند و از طریق آن نهاد‌ها بر وضعیت شهرشان تأثیر می‌گذارند، چون نهادش هست. باید نهادهایی در شهر و محلات شکل بگیرند و قدرت و توانمندی پیدا کنند، به آن‌ها وظایف سپرده شود و مردم مشارکت کنند و اثر مشارکت را هم در زندگی شان ببینند؛ نهادهایی که مردمی است خود مردم آن‌ها را از شکل بدهند، مثل نهادهای محیط زیستی و سازمان‌های مردم‌نهاد. باید اجازه بدهند این نهاد‌ها شکل بگیرد و به آن‌ها شکل بگیرند، اگر این‌ها شکل بگیرند، از طریق آن‌ها مشارکت مردم هم شکل می‌گیرد. مشارکت خودخوش که مردم بریزند در خیابان فایده ندارد. مشارکت باید کانالیزه شود. اصناف و نهادهای مدنی قوی شوند. ایده‌اش هست، ولی نباید بترسند و واقعاً کار را بر مردم واگذار کنند. در نهایت مشارکت به‌شکل جدی پا خواهد گرفت.

همین موضوع مطرح است: الان اگر مردم هم بخواهند مشارکت داشته باشند، ساختار‌های آن فراهم نیست. چیزی که مردم الان از مشارکت فهمیده‌اند، بیشتر مشارکت مالی است و در نهادهای حکومتی و مدیریتی بیشتر در این زمینه‌از مشارکت مردم استقبال می‌کنند. در سایر زمینه‌ها ساختار مناسبی برای مشارکت مردم طراحی نشده است.

این در مشارکت اشتباه است. ما باید مشارکت‌ها را هدفمند و سوده کنیم به‌سمت مشارکت‌های مالی؛ مثلاً همین الان شهرداری دارد میلیاردها تومان برای سرمایه‌آوری زباله هزینه می‌کند. مثلاً جرانه‌هر نفر روزی ۲ هزار تومان می‌شود. به مردم گفته شود شما باید این پول را بدهید، اما ما راهکار به شما می‌دهیم که این پول را نبردازید، مثلاً با جد کردن زبالهٔ تر و خشک. همین‌یک کار روزی چندمیلیارد هزینه شهرداری را کاهش می‌دهد. پس این کار شدنی است و اگر به‌شکل منسجم ساختاری برای آن ایجاد شود، بعد از پنج‌سال می‌بینید ناپدید شده است.

یعنی اگر بخواهیم به‌طور جدی مشارکت مردم را شاهد باشیم باید برایش بسترهای قانونی تعریف کنیم تا مشارکت فقط در حرف مدیران نیاشد.

بله، حرف که فایده ندارد! تا حالا این همه سال گفته‌اند، هیچ فایدهٔ جدی نداشته است. اولاً شهردار و شورای شهر باید به مشارکت مردم اعتقاد داشته باشد. دوم اینکه حاضر باشد از وظایفش، به مردم و نهادهایی‌که فعالیت دارند – و اصلاً لازم نیست نهاد جدیدی تعریف شود – تقویض کند، نهادهایی مثل شورای اجتماعی محلات، مساجد و… بعد کارهایی به آن‌ها سپرده شود و مردم ورود پیدا کنند و از مشارکت سود ببینند. نه لزوماً سود مادی، مثلاً مسود اجتماعی. احترام ببینند، توجه ببینند، حل‌شدن مشکلات را ببینند. این فرایند است که مشارکت را ایجاد و گسترده می‌کند.